

داستان شق صدر

پسر بیگانا بسوی مادر شیرده او آمده و گفتند: محمد کشته شد! آنها بسراغ او رفته و او را در حالی که رنگش پریده بود مشاهده کردند!

انس گفت: من جای بخیه‌ها را در سینه آنحضرت می‌دیدم. و در سیره ابن هشام از حلیمه روایت کرده که گوید: آنحضرت بهمراه برادر رضاعی خود در پشت خیمه‌های ما به چراندن گوسفندان مشغول بودند که ناگهان برادر رضاعی او بسرعت نزد ما آمد و به من و پدرش گفت: این برادر قرشی ما را دو مرد سفیدپوش آمده و او را خوابانده و شکمش را شکافتند و میزدند!

حلیمه گفت: من و پدرش بنزد وی رفتم و محمد را که ایستاده و رنگش پریده بود مشاهده کردیم، ما که چنان دیدیم او را به سینه گرفته و از او پرسیدیم: ای فرزند ثورا چه شد؟ فرمود: دو مرد سفید پوش آمدند و مرا خوابانده و شکم را دریدند و بدنبال چیزی می‌گشتند که من ندانستم چیست؟ حلیمه گوید: ما او را برداشته و بخیمه‌های خود آوردیم.^۱

و در هر دوی این نقلها هست که همین جریان سبب شد تا حلیمه آنحضرت را بنزد مادرش آمنه بازگرداند.

و این داستان تدریجاً در روایات توسعه یافته تا آنجا که گفته‌اند: داستان شق صدر در دوران زندگی آنحضرت چهار یا پنج بار اتفاق افتاده، در سه سالگی (همانگونه که شنیدید) و در سه سالگی، و هنگام بعثت، و در داستان معراج... و در اینباره اشعاری نیز از بعضی شعرای عرب نقل کرده‌اند.^۲

این داستان را بسیاری از محدثین و سیره‌نویسان اهل سنت روایت کرده‌اند مانند «مسلم» در کتاب صحیح، در ضمن چند حدیث و ابن هشام در سیره و طبری در کتاب تاریخ خود، و کازرونی در کتاب المنتقی و دیگران^۱، و ما در آغاز یکی از روایاتی را که در صحیح مسلم آمده ذیلاً برای شما نقل می‌کنیم و سپس به بحثهای جنی و صحت و سقم آن می‌پردازیم. **مطالعات**

«روی مسلم بن حجاج عن انس بن مالك ان رسول الله (ص) أتاه جبرئيل وهو يلعب مع الغلمان فأخذه وأمره فشق عن قلبه فاستخرج القلب فاستخرج منه علقة فقال: هذا حظ الشيطان منك، ثم غسله في طست من ذهب بماء زمزم، ثم لأمه ثم أعاده في مكانه.

«و جاء الغلمان يسعون الي أمه - يعني ظنوه - فقالوا: ان محمدا قد قتل فاستقبلوه وهو منتقع اللون، قال انس: وقد كنت أرى اثر ذلك في صدره».

یعنی مسلم از انس بن مالک روایت کرده که روزی جبرئیل هنگامی که رسول خدا با پسر بیگانا بازی می‌کرد نزد وی آمده و او را گرفت و بر زمین زد و سینه او را شکافت و قلبش را بیرون آورد و از میان قلب آنحضرت لکه‌خونی بیرون آورده و گفت: این بهره شیطان بود از تو، و سپس قلب آنحضرت را در طشتی از طلا با آب زمزم شستشو داده آنگاه آنرا بهم پیوند داده و بست و در جای خود گذارد...

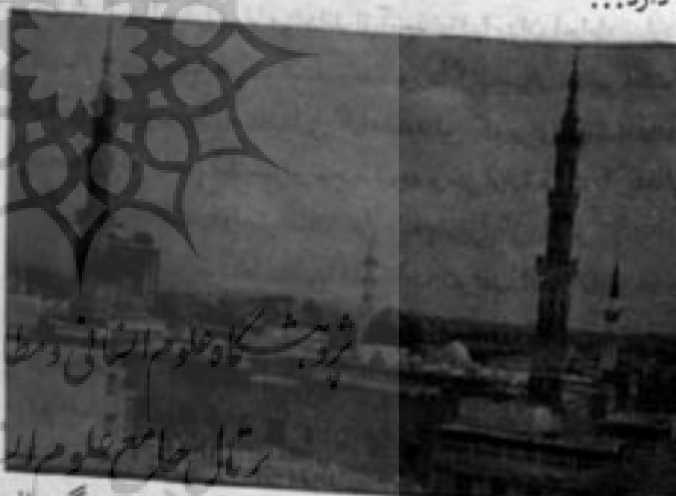


و بلکه برخی از مفسران سوره انشراح و آیه «الم نشرح لك صدرک» را بر این داستان منطبق داشته و شأن نزول آن دانسته اند.^۱

ایرادهائی که به این داستان شده

این داستان بگونه ای که نقل شده و شما شنیدید از چند جهت مورد خدشه و ایراد واقع شده:

۱- اختلاف میان این نقل و نقلهای دیگر در مورد علت بازگرداندن رسول خدا(ص) بمکه و نزد مادرش آمنه که در این دو نقل همانگونه که شنیدید سبب بازگردان آنحضرت همین جریان ذکر شده و این ماجرا طبق این دو روایت در سال سوم از عمر آنحضرت اتفاق افتاده، در صورتیکه در روایات دیگر و از جمله در همین سیره ابن هشام(ص ۱۶۷) برای بازگرداندن آنحضرت علت دیگری نقل کرده و آن گفتار نصاری حشه بود که چون آن کودک را دیدند بیکدیگر گفتند ما این کودک را ربوده و به دیار خود خواهیم برد چون وی سرنوشت مهمی دارد...



و سال بازگرداندن آنحضرت را نیز در روایات دیگر سال پنجم عمر آنحضرت ذکر کرده اند و در کیفیت اصل داستان نیز میان روایت ابن هشام و طبری و یعقوبی اختلاف است، چنانچه در سیره المصطفی آمده و در روایت طبری آمده است که چند نفر برای غسل و التیام باطن آنحضرت آمده بودند که یکی از آنها امعاء آنحضرت را بیرون آورده و غسل داد و دیگری قلب آنحضرت را و سومی آمده و دست کشید و خوب شد و آنحضرت را از زمین بلند کرد که همین اختلاف سبب ضعف نقل مزبور می شود.

۲- خیر و شر و خوبی و بدی قلب انسانی از امور اعتقادی و معنوی است و چگونه با عمل جراحی و شکافتن قلب و شستوی آن می توان ماده شر و بدی را بصورت یک لخته خون بیرون آورد

و شستو داد؟ و آیا هر انسانی می تواند اینکار را انجام دهد؟ و یا این غده بدی و شر فقط در سینه رسول خدا بوده و دیگران ندارند...؟ و امثال اینگونه سوالها؟ و از اینرو مرحوم طبرسی در مجمع البیان در داستان معراج فرموده:

«اینکه روایت شده که سینه آنحضرت را شکافته و شستو دادند ظاهر آن صحیح نیست و قابل توجه هم نیست مگر به سختی، زیرا آنحضرت پاک و پاکیزه از هر بدی و عیبی بوده و چگونه می توان دل و اعتقادات درونی آنرا با آب شستو داد؟...»^۲

و از این گذشته چگونه این عمل چند بار تکرار شد و حتی پس از نبوت و بعثت آن بزرگوار باز هم نیاز به عمل جراحی پیدا شد؟ و آیا این غده هر بار که عمل می شد دوباره عود می کرد و فرشته های الهی مجبور می شدند بدستور خدای تعالی مجدداً مبادرت به این عمل جراحی نموده و موجبات ناراحتی آن بزرگوار را فراهم سازند؟...

۳- بگونه ای که نقل شده این شکافتن و بستن بصورت اعجاز و خارق العاده بوده و همانند یک عمل جراحی و معمولی نبوده که احتیاج به زمان و مدت و ابزار و وسائل جراحی و نخ و سوزن و بخیه کردن و غیره داشته باشد، و همانگونه که می دانیم معجزه از نشانه های نبوت و ابزار کار پیمبران الهی برای اثبات مدعای آنان بوده و چگونه در حال کودکی آنحضرت چنین معجزه ای از آنحضرت صادر گردیده؟

مگر اینکه بگوئیم از «ارهاصات» بوده همانگونه که پیش از این در داستان اصحاب قبل گفته شد.

۴- چگونه می توان معنای این روایت را با آیاتی که در قرآن کریم آمده و هر نوع تسلط و نفوذی را از طرف شیطان در دل پیغمبران و مردان الهی و حتی مؤمنان و متوکلان سلب و نفی کرده جمع کرد و میان آنها را وفق داد، مانند آیه شریفه ای که می فرماید:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...»^۳ و آیه دیگری که فرموده:

«...إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ...»^۴ و آیه «...وَلَا غُورِيَّتُهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ...»^۵

و بهر صورت این روایت از جهاتی مورد خدشه و ایراد واقع شده، و حتی بعضی گفته اند: این حدیث مؤید روایت دیگری است که در صحیح بخاری و مسلم آمده که جز عیسی بن مریم همه فرزندان آدم هنگام ولادت مورد دستبرد شیطان واقع شده و شیطان در او نفوذ می کند و همین سبب گریزه نوزاد می گردد...

درسهای از تاریخ تحلیلی

مجله علمی و پژوهشی، زمستان ۱۳۹۲

فقط عیسی بن مریم بود که در حجاب و پرده بود و از دستبرد شیطان محفوظ ماند...^{۱۱}

و مسیحیان بهمین حدیث تمسک کرده و گفته اند جز عیسی بن مریم هیچیک از فرزندان آدم معصوم نیستند و همگی مورد دستبرد شیطان واقع شده اند و تنها عیسی بن مریم بود که چون فوق مرتبه بشری و از عالم دیگری بود مورد دستبرد وی قرار نگرفت...!

پاسخی که به این ایرادها داده اند:

در برابر این ایرادها پاسخهایی داده اند، از آنجمله:

۱- دکتر محمد سعید بوطی در کتاب فقه السیره گوید: حکمت الهی در این حادثه ریشه کن کردن غده شر و بدی از جسم رسول خدا نبوده تا این اشکالها لازم آیند زیرا اگر منبع و ریشه شرور غده های جسمانی یا لکه های خونی در بدن باشد لازمه اش همان است که افراد شرور و بدخواه را با یک عمل جراحی بصورت افرادی نیکوکار و خیرخواه درآورده، بلکه ظاهر آنست که حکمت در این داستان آشکار کردن امر رسالت و آماده ساختن رسول خدا برای عصمت و وحی از زمان کودکی با وسائل مادی بوده، تا برای ایمان مردم و تصدیق رسالت آنحضرت نزدیکتر و اقرب باشد، و در نتیجه این عمل یک تطهیر معنوی بوده لکن به این صورت مادی و حسی تا این اعلان الهی وسیله ای برای رساندن به گوشها و دیدگان مردم باشد... تا این عمل معلوم انسانها

و حکمت هر چه باشد، وقتی خبری صحیح و ثابت بود دیگر جایی برای بحث و توجیه آن نیست که ما ناچار به توجیحات و اینگونه تاویلهای بعیده باشیم، و کسی که در چنین روایاتی تردید کند منشأی جز ضعف ایمان بخدای تعالی ندارد.

و ایسترا باید بدانیم که میزان پذیرفتن خبر و حدیث، درستی و صحت آن است، و هنگامی که خبر و حدیثی از این جهت به اثبات رسید دیگر چاره ای از پذیرفتن و قبول آن نداریم و آنرا روی سر می گذاریم، و میزان فهم ما در معنای آن دلالت لغت عرب و احکام آن است، و اصل در کلام نیز حقیقت است، و اگر قرار باشد که هر خواننده و بحث کننده ای بتواند کلام را از معنای حقیقی خود به معانی مجازی آن برگرداند ارزش لغت از

میان رفت و دلالتی برای آن باقی نمی ماند و مردم در فهم معانی الفاظ دچار سرگردانی می شوند.

و گذشته از این چه انگیزه و اجباری برای اینکار هست؟ جز آنکه کسی دچار ضعف ایمان بخدای تعالی گردد، و یا ضعف یقین به نبوت رسول خدا و صدق رسالت آنحضرت، و گرنه یقین پیدا کردن به آنچه روایت و نقل آن صحیح و ثابت است خیلی آسانتر از این حرفها است چه حکمت و سر آن معلوم باشد و چه نباشد!^{۱۲}

۲- از نویسندگان و دانشمندان معاصر شیعه، هاشم معروف حسینی نیز نظیر همین گفتار را در کتاب سیره المصطفی اختیار نموده و پس از آنکه اختلاف نقلها را ذکر می کند گفته است:

این اختلافات، اگر چه موجب می شود تا انسان در اصل داستان تردید کند بخصوص اگر سندهای آنرا بر اصولی که در روایات مورد قبول است عرضه کنیم، ولی با اینحال این مطلب به تنهایی برای انکار این داستان از اصل و اساس و متهم ساختن نقل کنندگان کافی نیست، زیرا آنچه را اینان نقل کرده اند نوعی از اعجاز است و عقل چنین حوادثی را محال ندانسته و قدرت خدای تعالی را برتر می داند از آنچه عقلها بدان احاطه ندارد و اوهام و پندارها درک آن نتواند، و زندگی رسول اعظم خداوند مقرون است با امثال این گونه حوادثی که برای دانشمندان و محققان قابل تفسیر و توجیه نبوده و جز اراده ذات باری تعالی انگیزه ای نداشته «ولیس ذلك علی الله بعزیز»^{۱۳}

۳- علامه طباطبائی در کتاب شریف المیزان در دو جا داستان را نقل کرده یکی در ذیل داستان اسراء و معراج در سوره «اسزى» و دیگری در ذیل آیه «الم نشرح لك صدرك» و در هر دو جا آنرا حمل بر «تمثل برزخی» نموده که در عالم دیگری شششوی باطن آنحضرت به این کیفیت در پیش دیدگان رسول خدا مجسم گشته و مشاهده گردیده است، و داستانهای دیگری را نیز که در روایات معراج آمده مانند مجسم شدن دنیا در نزد آنحضرت با آرایش کامل، و انواع نعمت ها و عذابها برای اهل بهشت و جهنم همه را از همین قبیل دانسته و بهمین معنا حمل کرده است^{۱۴}

نگارنده گوید: این داستان را محدث جلیل القدر مرحوم ابن شهر آشوب بگونه ای دیگر نقل کرده که بسیاری از این اشکالها بر آن وارد نیست و اصل نقل این محدث بزرگوار شیعه در داستان منشأ زندگی و دوران کودکی آنحضرت در کتاب مناقب اینگونه است که از حلیمه نقل کرده که در خاطرات زندگی آن بزرگوار در سالهای پنجم از عمر شریفش می گوید:

این داستان را نیز همانگونه توجیه و تفسیر کرد، اما همانگونه که شنیدید این داستان چند بار اتفاق افتاده و این تفسیر و توجیه در همه جا دشوار بنظر می رسد، مگر آنکه همان توجیه را با قرینه ای که ذکر شد شاهد و نمونه ای برای موارد دیگر بگیریم.

و در پایان این بحث ذکر این قسمت هم جالب است که در پایان روایت صحیح مسلم همانگونه که خواندید آمده که انس بن مالک گفته بود: من جای بخیه ها را در سینه رسول خدا می دیدم. و راوی یا انس بن مالک تصور کرده بودند که این شکافتن و بستن با چاقو و کارد و نخ و سوزن بوده، در صورتیکه اگر هم ما داستان را اینگونه که نقل شده بود پذیریم بعنوان یک معجزه و امر خارق عادت می پذیریم، و در متن حدیث هم لفظ التیام آمده بود نه دوختن!

و بالاخره نظر ما نیز در باره این حدیث همان نظر مؤلف کتاب سیرة المصطفی است که اگر از نظر سند این حدیث به اثبات رسید و صحت آن مسلم شد ما بدون این توجیهاست بعنوان یک معجزه و یا «ارهاص» آنرا می پذیریم.

ادامه دارد

- ۱- صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۰۱-۱۰۲ سیرة ابن هشام ج ۱ ص ۱۶۴-۱۶۵ طبری ج ۱ ص ۵۷۵
- ۲- المصنفی من موارد المصطفی «الباب الرابع من القسم الثاني»
- ۳- سیرة ابن هشام ج ۱ ص ۱۶۴-۱۶۵
- ۴- الصحیح من السیرة ج ۱ ص ۸۳ و باوردنی فقه السیرة ص ۶۳
- ۵- تفسیر مفتاح الغیب لغز رازی ج ۳ ص ۲
- ۶- معارج الانوار ج ۱ ص ۳۳۷ و ۴۰۱
- ۷- سیرة المصطفی ص ۴۶
- ۸- مجمع البیان ج ۳ ص ۳۹۵
- ۹- سیرة الامراء ج ۶ ص ۶۵
- ۱۰- سورة العمل آیه ۹۹
- ۱۱- سورة العنکبوت آیه ۱۰-۱۱
- ۱۲- الصحیح من السیرة ج ۱ ص ۸۷
- ۱۳- فقه السیرة ص ۶۳
- ۱۴- سیرة المصطفی ص ۴۶
- ۱۵- میزان ج ۱۳ ص ۳۳ و ج ۲۰ ص ۱۵۲
- ۱۶- مناقب آل ابیطالب ج ۱ ص ۳۳

«... فریبته خمس سنین و یومین فقال لی یوماً: این بذهب اخوانی کلّ یوم؟ قلت: یرعون غنماً، فقال: اتنی اراقهم، فلما ذهب معهم اخذه ملائکة و علوه علی قلّة جبل و قاموا بغسله و تنظیفه، فأتانی ابنی و قال: ادرکی محمداً فانه قد سلب، فأتیته فاذا بنور یسطع فی السماء فقیلته و قلت: ما أصابک؟ قال: لا تحزنی انّ الله معنا، و قصّ علیها قصّته، فانشر منه فریح مسک اذفر، و قال الناس: غلبت علیه الشیاطین و هو یقول: ما اصابنی شیء و ما علی من بأس»^{۱۵}

یعنی - من پنج سال و دو ماه آنحضرت را تربیت کردم، در آنهنگام روزی بمن گفت: برادران من هر روز کجا می روند؟ گفتم: گوسفند می چرانند، محمد گفت: من امروز بهمراه ایشان می روم، و چون با ایشان رفت فرشتگان او را گرفته و بر قلّه کوهی بردند و به شستشو و تنظیف او پرداختند، در اینوقت پسر من بشزد من آمد و گفت: محمد را در یاب که او را ربوئند! من بنزد وی رفتم و نوری دیدم که از وی بسوی آسمان ساطع بود، او را بوسیده گفتم: چه بر سرت آمد؟ پاسخ داد: محزون میباش که خدا با ما است و سپس داستان خود را برای او بازگو کرد، و در اینوقت از وی بوی مشک خالص بمشام من رسید و مردم می گفتند: شیاطین بر او چیره شده اند و او می فرمود: چیزی بر من نرسیده و باکی بر من نیست...

و اینک بر طبق این نقل می گوئیم: گذشته از اینکه نقلهای گذشته مورد اشکال بود و با یکدیگر اختلاف داشت با این نقل هم مخالف است، و اگر بنای پذیرفتن این داستان باشد همین نقل که خالی از اشکالات است برای ما معتبرتر است و نیازی هم به توجیه و تأویل نداریم

و تأویلی هم که مرحوم استاد طباطبائی کرده اند اگر داستان مربوط به معراج رسول خدا (ص) تنها بود توجیه خوبی بود، چون در پاره ای از روایات که در مورد مشاهدات دیگر آنحضرت رسیده به همان لفظ تمثیل آمده و با قرینه آنها می توان

امام عسکری «ع»:

«ما أفیح بالمؤمن أن تكون له رغبة نذله»

(تحف العقول ص ۵۲)

چه زشت است برای مؤمن دلپستگی به چیزی که او را خوار نماید